



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۱۲

عبدالله

«کره کتنه»

بر

نوشته «نکاتی چند به ارتباط مرگ سوال برانگیز احمد ظاهر»

قسمت ششم و آخر

یک تذکر مهم

در بخش قبلی، در مورد رد این ادعا که گویا دستگیری و کشتن احمد ظاهر توسط رژیم، در مقایسه با شخصیت های بزرگ سیاسی و ملی کار ساده و پیش پا افتاده بود، دلایل را بشکل نادرست فرمول بندی نموده ام. از توضیحات من چنان تعبیر می گردد که گویا شخصیت های بزرگ و ملی، در مقایسه با احمد ظاهر از محبوبیت، ارزش و جایگاه ضعیف مردمی برخوردار می باشند. منظور من هرگز چنین نبوده است. جایگاه این بزرگ مردان در بین مردم بسیار والا و بالا می باشد. این شخصیت های ملی، با فدا کاری ها و خدمات ارزشمند و پایدار شان به میهن و مردم، اسمای شان را با تیرک و اکرام در تاریخ افغانستان به خط زرین ثبت نموده اند.

مقایسه هنرمند و سیاستمدار، در اصل، کاریست نادرست. منظور من پایگاه مردمی بی احمد ظاهر به صفت یک هنرمند بود و دگر هیچ.

برمی گردیم به اصل موضوع.

در اخیر این راپور، تبصره و تحلیل نویسنده، قسمت دوم، معتبرترین شاهدان را بر می شمارند.

تعجب آور است که از محبوب الله در جمع «معتبرترین شاهدان» نام برده نشده.

۱- «مردم محل که در ظرف چند دقیقه بعد از تصادم رسیده اند و برای انتقال زخمی ها کوشیده اند و چیزی غیر عادی و صدای فیر نشنیده اند.»

در مورد نشنیدن صدای فیر، شاهد عینی، برعکس نظر نویسنده راپور، تعبیر دیگری دارد.

- «از الحاج شاه محمد یکی دیگر از شاهدان عینی خواستم که مجموع اطلاعات و برداشتهای خود از جزییات قتل احمدظاهر را برایم حکایت کند. وی چند لحظه به اندیشه فرو رفت. سپس گفت:

- من و اهالی منطقه از بیست و پنج سال به این سو به این نتیجه رسیده ایم که احمدظاهر در همین منطقه چپراق که جسدش را انداخته بودند، کشته نشده بود. کسی هم پیدا نشد که صدای شلیک گلوله را به گوش خود شنیده باشد. نتیجه گیری ما این است که احمدظاهر را درجای دیگری کشته بودند اما جسدش را این جا انداخته بودند. اهالی این منطقه شاهد بوده اند که موتروان احمدظاهر (که البته محبوب الله را در نقش راننده احمدظاهر تصور کرده اند) بعداً این موتر را به دیواره پلچک کوبیده است.

از شاه محمد پرسیدم:

- چرا فکر میکنید که احمدظاهر را جای دیگری کشته بودند و جسدش را این جا پرتاب کرده بودند؟

پیرمرد دست خود را به شکل نیم دایره به حرکت درآورد و منظره منطقه و برآمده گیهای هندسی و انبوهی درختها و بته های آن سوی دریا را نشان داد و گفت: این منطقه از قدیم خلوت است. رفت و آمد و آبادی هم نیست. خوب که ببینی شکسته گی مسیر جاده و پیچاپیچی کوه ها سبب شده است که این ناحیه از حیث زنده گی و حضور گاه به گاه آدمها، چندان مساعد نبوده است. من در طی عمر خود بارها شاهد بوده ام که دزدان و قاتلان وقتی کسی را درجایی میکشند؛ برای پنهان کردن جنایت خود، شبانگاه از این ناحیه عبور میکردند و جسد کشته شده را کنار سرک یا لب دریا، پایین تراز سرک میانداختند و کسی نمیدانست چه کسی این کار را کرده است؟» (رزاق مامون، احمدظاهر چه گونه ترور شد)

د پاپو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولي

گفته‌های این پیر مرد ، ادعای اینکه عارف عالمیار (عارف جود) قائل احمدظاهر است ، راتقویت می‌کند . اول اینکه عارف عالمیار از همان منطقه می‌آید و با سابقه جرمی و جنایی ایکه او داشت مطمئناً آشنایی کامل به محل و سابقه آن داشته است، و می‌تواند انتخاب محل هم کار او باشد.

۲- «داکتر های شفاخانه چاریکار (داکتر ظاهر و داکتر عثمانی رئیس شفاخانه) که جسد را معاینه و چند بار اکسری نموده اند . «

نظر به گفته یک شاهد عینی سرطیب شفاخانه آقای داکتر حیدر یواری بوده است .
« .. حین ورودم به دهلیز شفاخانه با رئیس یا هم سرطیب آن مقابل شدم. (سر طیب شفاخانه داکتر حیدر یواری نام داشت که نطق تلویزیون افغانستان نیز بود.) از داکتر صاحب یواری پرسیدم: میگویند حادثه بدی رخ داده؟ با کشیدن آه سرد جواب داد بلی ، متأسفانه احمد ظاهر در نتیجه یک اکسدنت (حادثه ترافیکی) کشته شده « (م – حیات عقرب ۱۳۸۶ش ariaye.hayat.farhangi))

داکتر حیدر یواری یک خلقی و یکی از سرسپرده گان امین بود. برادر جوانتر داکتر یواری ، خان محمد برادر خوانده و دوست صمیمی یی عبدالرحمان امین بود.

باز هم نظر به شرایط بد و حاکم در آن زمان ، اعتماد به گفته‌های منسوبین رسمی بسیار مشکل است و نباید به صفت یک سند قابل اطمینان پذیرفته شود.

۳- « رفیق نزدیک احمد ظاهر (عبدالله اعتمادی) که از داخل موتر دیدن نموده و موی های کوتاه چسپیده و لیش شده را در سقف موتر و کپی و برآمده گی را در بام موتر از نزدیک دیده است. که این مشاهده مهم احتمال صدمه مغزی را در اثر خیز زدن احمد ظاهر، دقیقاً در لحظه تصادم به سنگ، به میان می آورد، و ممکن است در اثر خوردن شدید سر به سقف موتر، صدمه به مغز او رسیده باشد . «

در قسمت نقل قول از عبدالله جان اعتمادی ، کمی سهل انگاری شده.

۱- آقای اعتمادی به دوام قصه خود از چسپیدن موها در سقف می‌گوید « چند روز بعد با گرفتن وکالت خط از فخریه جان دو باره به سالنگ رفتم، اما چون موتر را به علاقه داری انتقال داده بودند، آنجا رفتم و درین دفعه متوجه شدم که در بام موتر نیز کپی و بلندی و پستی دیده می شد و بر این تعجب آور بود چون دفعه اول آنرا ندیده بودم. «

پس ، نظر به گفته آقای اعتمادی این « کپی و بلندی و پستی » در سقف موتر بعداً بوجود آورده شده بوده و در اول وجود نداشته است. به دلیل اینکه ، کسی که به آن دقت مو های کوتاه و چسپیده شده در سقف موتر را با طول و عرض آن دیده باشد ، ناممکن است کپی و برآمده گی در سقف را ندیده باشد. با اطمینان می‌توان گفت که این کپی و برآمده گی بعداً بوجود آورده شده. و اینکه چرا؟ خود این شک را که توطئه در کار بوده باشد ، تقویت می کند.

فراموش نشود که آقای عبدالله اعتمادی به تصادم عادی یی ترافیکی باور مند نیست. او با دیدن سوراخ مرمی در پیشانی و سوراخ بزرگتر در پشت سر احمد ظاهر ، قتل او را دسیسه می داند.

۴- « برادر بزرگ احمد ظاهر که با پدر بزرگوار احمد ظاهر ، جسد را سر تا به پا معاینه نموده و آثار گوله و یا کدام آله جارحه دیگر را ندیده اند. «

نظر به این نقل قول از جناب آصف ظاهر، برادر احمدظاهر فقید، که گفته « پدرم جسد را بر روی میز نان انداخته و آنرا برهنه نمود. بعداً تمام وجود او را با دقت معاینه کرد. در نتیجه معلوم شد که برکت آئینه عقب نمای داخلی موتر در حین تصادم شکسته بود» آن گاه انگشت اشاره و انگشت وسطی دست راست خود را یکجا در چقری بین چشم و ابرویش فرو برده گفت: «برکت آن بزیر ابروی احمد ظاهر فرو رفته و تنها داغی که در تمام وجود او دیده می شد همین یکی بود و هیچ اثری از کدام زخم دیگری در وجودش دیده نمی شد.» «

با در نظر داشت اینکه ، اگر ، محترم داکتر عبدالظاهر (که یکی از داکتران حاذق زمان خود بود) پس از معاینات دقیق و فرو بردن دو انگشتش ، به سوراخ ایجاد شده بین چشم و ابروی احمدظاهر ، گفته باشد که علت مرگ فرو رفتن برکت به زیر ابروی احمد ظاهر بوده و کدام زخم دگر هم وجود نداشته است. پس جناب داکتر ظاهر با تخصص که در کار خود داشت ، از نتیجه معاینات خود ، حد اقل خودش مطمئن می بود.

سؤال اینجاست ، اگر جناب داکتر عبدالظاهر معاینات را ، بصفت یک فرد مسلکی ، انجام داده و با اطمینان نتیجه گرفته بود که علت مرگ برکت است و هیچ زخم دگر هم وجود ندارد،

پس چرا ، زمانی که آقای عبدالله اعتمادی، نزد خارنوال ، باین ادعا که علت مرگ حادثه ترافیکی بوده مخالفت نمود ، جناب داکتر ظاهر به جواب آقای اعتمادی نگفت که من شخصاً جسد را معاینه کرده‌ام علت همان برکت است و دگر زخمی در بدنش دیده نمیشد.

برعکس، با کمال بیچاره گی ، گفت : « حالا که بچیم را از دست دادیم، چه فرق میکند که چطور مرده، و بعد ازین گپ، کاغذ را گرفت و امضا نمود ؟

این جواب فقط یک چیز را می‌رساند آن اینکه ، داکتر ظاهر خان در یافته بود که علت مرگ برکت نیست ولی با زیرکی و درک شرایط و عواقب ناگوار ممکنه برای بقیه اعضای خانواده و خودش ، مصلحت را در این دیده بود که با روایت « حادثه ترافیکی » موافقت کند.

جناب داکتر عبدالظاهر یک سیاستمدار ماهر هم بود بنا نباید گفته‌های او را به اصطلاح « ملا لغتی » ترجمه کرد. در اینکه می‌گوید « حالا که بچیم را از دست دادیم، چه فرق میکند که چطور مرده .» جهان معنی نهفته است . به غیر از تایید کشته شدن احمد ظاهر در یک حادثه ترافیکی .

۵- «مدیر ترافیک پروان و راپور رسمی پولیس جنایی پروان که حادثه ترافیکی را دلیل مرگ احمد ظاهر تشخیص و تثبیت نموده اند. »

چقدر منطقی به نظر می‌آید اگر توقع داشته باشیم که یک مدیر ترافیک ، یا مسئولان آنزمان بر خلاف روایت نظام چیزی بگوید.

۶- « چشم دید محمد ظریف سارنوال پروان از محل حادثه و داخل موتر. »

چنانچه قبلاً اشاره نموده‌ام گفته‌های جناب سارنوال، در مورد انتقال زخمی ها و جسد احمد ظاهر ، با گفته‌های شاهدان عینی بی دگر همخوانی ندارد.

در مورد اینکه می‌گوید: جسد احمد ظاهر در کنار جاده در زمین افتاده بود. اولین کاری که کردم، زخمی ها را توسط موتر خود به شفاخانه چاریکار انتقال دادم، جنازه احمد ظاهر را با موتر دیگر کمی پس‌انتر روان کردیم.

سؤال خلق می‌شود که دگر زخمی ها کجا بودند؟ بیرون از موتر نشسته یا ایستاده بودند؟ در آن صورت ادعای محبوب الله ، که می‌گوید بی‌هوش شدم ، درست نیست چون آدم بی‌هوش نشسته یا ایستاده نمی‌تواند.

اگر زخمی ها داخل موتر بودند، چطور فهمیده که محبوب الله زنده است؟ فرق بین آدم بی‌هوش و مرده آسان نیست. در این مورد ، هر دو خون آلود و هر دو بی حرکت . مگر اینکه محبوب الله بی‌هوش نبوده باشد.

این بود تحلیل بخش‌های بزرگ و مهم « راپور » که خدمت خواننده گان نهایت محترم تقدیم شد.

جمع بندی

راپور « نکاتی چند به ارتباط مرگ سوال برانگیز احمد ظاهر » متأسفانه ، بر عکس وعده ای که در آغاز این نوشته داده شده مثل « نکات و دلایل زیادی وجود دارد که این قضیه را بصورت قطعی روشن میکند » مجموعه است از گفته‌ها و نقل قول‌های بی استناد و غیر مستدل .

روایات شاهدان اصلی و عینی عموماً با گفته‌های خودشان ویا با گفته‌های دگر شاهدان در تناقض قرار دارد. من این مهم را مستند و با تکرار منابع مشخص و قابل دسترس خدمت هموطنان در قسمت‌های قبلی ، نوشته ام. هیچ سند و مدرک قابل تأیید هم در راپور دیده نمیشود.

من بر اساس یک تعهد اخلاقی اسناد را در مقابل هم قرارداده ام تا صحت و سقم ادعا ها را برملا بسازم. قضاوت کار من نیست.

یک سؤال آخر و شخصی از جناب د. ملکیار:

جناب شما در اولین صفحه راپور تان ، برای اثبات ادعای تصادم موتر ، چنین نوشته اید « (من خودم همان موتر صدمه دیده را جلو مدیریت ترافیک در دهمزنگ از نزدیک بررسی کرده بودم).

نظر به گفته آقای عبدالله اعتمادی ، وی شخصاً موتر را از سالنگ (با پرداخت ۹۰۰ افغانی) مستقیماً به منزل جناب داکتر ظاهر انتقال داده. این موتر هیچگاه در مدیریت ترافیک دهمزنگ نبوده است. شما کدام موتر را بررسی نموده اید؟

از نظر من ، کل راپور دو هدف عمده را دنبال می‌کند.

۱- تلاش برای اینکه حادثه تکان دهنده و غم انگیز کشته شدن احمد ظاهر را، که میلیون ها انسان را به ماتم نشاند، تا سطح یک مرگ عادی در یک حادثه ترافیکی پایین بیاورد .

۲- تلاش برای اثبات « بی‌گناهی بی» محبوب الله ، دوست جناب داؤد ملکیار در قتل احمد ظاهر.

۳- تلاش برای بد نام سازی بی احمد ظاهر

در این مورد تا جایی پیش می‌رود که با برچسب زدن‌ها و با آوردن قصه های راست و دروغ و تحریف شده، بار بار به حریم شخصی بی احمد ظاهر ، به شخصیت غیر هنری او و حتی به خانواده محترمش بی‌حرمتی می‌گردد.

اصل موضوع

آنچه باور به داستان حادثه ترافیکی را دشوار می‌سازد این است:

ملاقات آن دو دختر بر اساس وعده قبلی بی احمد ظاهر با ایشان صورت گرفته است.

در اینجا دو سؤال وجود دارد.

۱- نظر به گفته محبوب الله، موضوع کنسرت سینمای بهارستان توسط شخص محبوب الله شب در منزل احمد ظاهر به او گفته شده است. احمد ظاهر چطور توانسته در آن نیمه شب و با کدام وسیله، با دختران تماس بگیرد و قرار ملاقات بگذارد؟ (در آن زمان موبایل وجود نداشت) مگر اینکه این قرار ملاقات (طبق پلان) توسط محبوب الله گذاشته شده باشد.

۲- اگر احمد ظاهر میخواست با دختران «به گل گشت» برود چه نیاز داشت محبوب الله (یک مزاحم) را با خود ببرد؟

در مورد اینکه «حادثه ترافیکی» فقط یک تصادف بوده و در اثر بی توجهی بی راننده اتفاق افتاده فقط روایت محبوب الله وجود دارد بس.

اگر این داستان درست باشد چطور امکان دارد در این تصادم احمد ظاهر کشته شود ولی محبوب الله (راننده) فقط بینی و لبش جراحت بردارد و چند قیرغه اش بکشند. (فقط چند روز در شفاخانه بستر و بعد به منزل تشریف ببرند) نظر به محاسبه تصادم موتر، یک فرد که ۹۰ کیلو وزن داشته باشد، در وقت تصادم، نیروی ضربه معادل با وزن ۲۲۱۲۲ کیلو گرام بر او وارد می شود. (omnicalculator.com)

حالا اگر فرض کنیم که سرعت موتر در وقت حادثه ۵۰ کیلو متر در ساعت و وزن محبوب الله در وقت تصادم ۷۰ کیلو گرام بوده باشد، پس ضربه که به او وارد شده معادل ۱۷۲۰۶ کیلوگرام بوده. احمد ظاهر که در عقب او نشسته بود منطقاً در اثر حادثه بروی راننده (محبوب الله) پرتاب شده است.

وزن احمد ظاهر را هم اگر ۹۰ کیلو گرام فکر کنیم ضربه آن معادل بوده به ۲۲۱۲۲ کیلو گرام. پس ضربه که به محبوب الله وارد شده (۲۲۱۲۲ کیلو گرام + ۱۷۲۰۶ کیلوگرام) مساوی است به ۳۹۳۲۸ کیلو گرام. فکر کنید اگر ضربه ۳۹ تَن به کسی وارد شود، فقط چند قیرغه اش می شکند؟ با ضربه به این وزن، اشتراک باید داخل قفسه سینه یا شکم راننده می شد.

حالا وزن دخترها را با ضربه که به آنها وارد میشد خود بسنجید. آیا منطقی بنظر می رسد که یکی کمی صورت اش زخمی شود و دیگری کاملاً سالم بماند؟

نظر به این سنجش و وضعیت زخمی ها، باور به حادثه ترافیکی بسیار مشکل و با منطق برابر نمی آید. گواهی بی شاهدان عینی که جسم بی جان احمد ظاهر را از نزدیک دیده اند، مثل فقید صمد داردار، محترم عبدالله اعتمادی، محترم احمد ولید اعتمادی و تعداد دگر مبنی بر وجود یک سوراخ بزرگتر در پشت سر احمد ظاهر، باور به یک حادثه عادی بی ترافیکی را از بین میبرد.

گرفتن پاسپورت و ویزه آمریکا در مدت حدوداً دو ماه، بسیار سؤال برانگیز است.

در خواست پاسپورت محبوب الله (که قبلاً از طرف وزارت خارجه رد شده بود) توسط شخص ثانی نوشته و امر صدور آن بوسیله یک «همکار جدید» گرفته شده و به منزلش فرستاده می شود؟ در آن شرایط که خبر کشته شدن احمد ظاهر مثل بم در شهر پیچیده بود. از اولین ساعات، بعد از حادثه، حتی در روز دفن، بالای قبر احمد ظاهر سخن از دسیسه و دست داشتن محبوب الله در آن زبان بر زبان میشد. سیل عظیم از مردم ماتمزه در جاده های کابل، قدرت و پایه های مردمی بی احمد ظاهر را به نمایش گذاشته بود. بسیار منطقی و به نفع نظام بود تا محبوب الله و آن دو دختر دگر را به تلویزیون آورده و اعتراف شان را پخش می کردند. تا حد اقل بد بینی ها را بر علیه نظام کاهش می دانند و جلو تبصره ها، در مورد دخالت رژیم و وجود دسیسه را می گرفتند. اما درست برعکس امر پاسپورت را برای محبوب الله صادر کردند. مگر این کار را غیر از پاداش چه می توان گفت؟

همکار جدید

همکار جدید کیست؟ شخصی که صلاحیت اخذ پاسپورت به کسی را دارد که در یک حادثه بزرگ «کشته شدن احمد ظاهر» دخیل و نامش در تمام کابل به عنوان مقصر یاد می شود.

در آن زمان افراد عادی به وزارت خارجه جذب نمی شدند، مگر آنکه عضو استخبارات و یا از بستگان یا وابستگان امین و گروهی نمی بودند. پس این «همکار جدید» یا عضو استخبارات و یا از وابستگان امین یا هم هردو بوده که توانسته در آن شرایط طوفانی امر پاسپورت را بگیرد. سؤال این جاست، که چرا؟

همین «همکار جدید» توسط محبوب الله به شهید نینواز اخطار می فرستد تا گپ های خطرناک نزنند. از قول محبوب الله، همکارش می گوید «به مامایت بگو که یک ذره احتیاط کنه... اونجه خو ثبت میکنن. جاسوس داشتن دگه و دگه داشتن.. نینواز هم که گرم میشد یگان گپ ها میزد..» (مصاحبه با تلویزیون بهار ۱۴: ۱)

یک کارمند عادی بی وزارت خارجه از این نوع اطلاعات آگاهی ندارد. زمانی که این « کارمند جدید» از گفته‌های خصوصی بی نیواز آگاهی دارد، پس مشخص می‌شود این همکار عضو استخبارات بوده که به این معلومات دسترسی داشته است. نتیجتاً می‌توان گفت که امر پاسپورت محبوب الله توسط استخبارات گرفته شده.

صدور ویزای آمریکا برای یک شخص عادی، در مدت حدود دو، سه هفته ناممکن بود. فراموش نشود که در آن زمان انترنت هم مثل امروز وجود نداشت.

این ادعا که محبوب الله با پاسپورت دیپلوماتیک موفق به اخذ سریع ویزای آمریکا شده است بسیار قرین به حقیقت می‌نماید. خودش نیز گفته است که سال‌های اول در ویرجینیا (جاییکه سفارت افغانستان در آنجا مستقر است) زنده گی می‌کرده است.

محبوب الله، می‌تواند بجای حرف‌های پراکنده و گفتار متضاد و متناقض، کاپی بی پاسپورت و ویزای خود را در اختیار رسانه‌ها قرار دهد. تا داستانش مورد قبول قرار بگیرد.

مرگ احمد ظاهر

آنچه در مورد مرگ احمد ظاهر مثل آفتاب روشن است، این است که مرگ احمد ظاهر یک قتل بوده است. چرا؟

مرگ به معنی پایان یافتن حیات است. قتل به معنی پایان دادن به حیات کسی، بدون مجوز قانون. (البته قتل کلاً دو نوع دارد. یکی قتل عمد و دیگری قتل غیر عمد)

اگر روایت مردن احمد ظاهر را در اثر یک حادثه ترافیکی هم بپذیریم. حیات احمد ظاهر بشکل طبیعی پایان نیافته بلکه یک حادثه ترافیکی به حیات او پایان داده است. بدین معنی که یک قتل صورت گرفته و کسیکه عامل این حادثه است قاتل می‌باشد.

اینکه این قتل عمدی یا غیر عمدی بوده، کار یک محکمه با صلاحیت وبی طرف می‌باشد.

احمد ظاهر

هنرمند بی بدیل و تکرارنشدنی ست. او موسیقی را به حد جنون دوست داشت و به آن عشق می‌ورزید. احمد ظاهر با موسیقی زنده گی میکرد. او عصیانگر بود و سنت شکن. احمد ظاهر موسیقی را بهترین و موثرترین راه برای بیان درد ها و احساسات می‌دانست. احمد ظاهر با صدای جادویی اش، انعکاس آرزو ها، عشق ها و درد های گروه‌های مختلف مردم بود. او نگفته ها و دردهای را که در سینه‌ها نهفته مانده بود، فریاد می‌زد. احمد ظاهر از زبان هزاران جوان عاشق زمزمه میکرد «چشم سیاه داری قربانت شوم من» او زاهدان ریاکار را خطاب نموده می‌خواند «او خانه همی جوید و من صاحب خانه» احمد ظاهر از انسان و آزادی هایش می‌گفت و گاهی بالاتر می‌رفت و فریاد می‌زد «اگر من جای خدا بودم». بلی احمد ظاهر فریاد رسای ناله‌های خفته در سینه ها بود. همه خود را آهنگ‌های او می‌دیدند. از دل می‌خواند و بر دل ها می‌نشست.

نسل من و نسل بعد از من بخاطر شادی ها و فریاد صادقانه درد های ما، مدیون این هنرمند بزرگ و بی بدیل هستیم. روحش شاد و خاطرش جاویدانه باد!

پایان